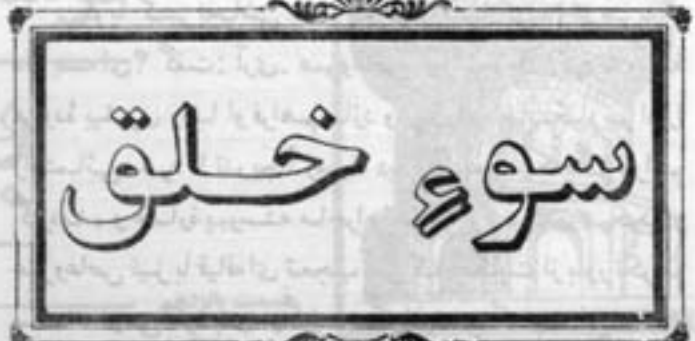


«شرح صدر»

قسمت هشتم

حجة الاسلام والمسلمین ری شهری



در قسمت گذشته از این بحث توضیح داده شد که مدیر باید برای افراد تحت مسئولیت خود جاذبه داشته باشد تا بتواند آنها را خوب بکارگیرد و جاذبه داشتن مدیر بستگی تام به حسن خلق به معنای خوش برخورد بودن او دارد، اینک ادامه بحث:

زیانهای سوء خلق در مدیریت

کج خلقی جاذبه را از مدیر سلب می‌کند و او را در نظر افراد تحت مسئولیت خود فاقد ارزش و اعتبار می‌نماید و مدیریت تجملی، طبیعی است که تداوم نداشته باشد.

در روایات اسلامی زیانهای سوء خلق در زندگی فردی و اجتماعی انسان بطور مبسوط مورد توجه قرار گرفته است، فزاینده‌ای کوتاهی از این روایات که به بحث مدیریت اجتماعی مربوط می‌شود را ما در اینجا می‌آوریم:

امام علی علیه السلام درباره زیانهای سوء خلق می‌فرماید:

«سوء الخلق یوحش القرب و یبفر البعد»^۱

بد اخلاقی نزدیک را به وحشت می‌اندازد و برای دور نفرت می‌آورد.

کج خلقی سبب می‌شود که نزدیکان و همکاران و همراهان انسان وحشت کنند، و آنها که از او دورند با شنیدن اوصاف زشت فرد بدخو از او احساس نفرت نمایند.

«سوء الخلق یوحش النفس و یرفع الأوس»^۲

بد خلقی موجب وحشت انسان و دلیل شدن اوس او دوستی می‌گردد.

در این روایت امام بر این نکته تأکید می‌کند که نه تنها سوء خلق موجب وحشت و نفرت دیگران می‌گردد بلکه برای شخص بد اخلاقی وحشت آفرین است، و شخص کج خلق به آنجا می‌رسد که از خود وحشت می‌کند و نفرت می‌نماید. بنابراین بگفته امام:

«لا وحشة اوحش من سوء الخلق»^۳

هیچ وحشی‌تر از بد خلقی نیست. شخص بد اخلاق نه تنها نمی‌تواند مدیریت اجتماعی داشته باشد بلکه برای خانواده خود نیز نمی‌تواند مدیر خوبی باشد و بگفته امام:

«من سوء خلقه ملأ اهل»^۴

کسی که اخلاقش بد باشد برای خانواده اش ملالت آفرین و رنج آور است.

علاوه بر سوء خلق به معنای بد برخورد بودن با دیگران صفات رذیله دیگری نیز هست که برای مدیریت اجتماعی زیانبار است، این صفات در برخی از روایات اسلامی در کنار سوء خلق و در برخی بطور مستقل مطرح شده و تأکید گردیده برای اینکه انسان برای همکاری و همراهان و نزدیکان خود جاذبه داشته باشد باید از این صفات اجتناب کند.

این صفات عبارت‌اند از: اضطراب و بیقراری، کم صبری و بی حوصله‌گی و کسالت، خودبینی، بدگمانی و تجسس و نفحص از عیوب دیگران.

امام صادق علیه السلام نقل می‌فرماید که لقمان به پسرش نصیحت می‌کرد که: «اباؤک و الضجر، و سوء الخلق، و قللة الصبر فلا یستقیم علی هذه الخصال صاحب»^۵

بهرم از اضطراب و بیقراری، بد خلقی و کم صبری پسر هیز که با این صفات دوستی و مصاحبت هیچکس با تو ندانم نخواهد یافت.

و از سفارشهای امام علی علیه السلام به فرزندش محمد بن حنفیه این بود که:

«اباؤک و العجب و سوء الخلق و قللة الصبر فإنه لا یستقیم لك علی هذه الخصال الثلث صاحب ولا یزال ملک علیها من الناس بجانب»^۶

از خودپسندی و بد خلقی و کم صبری اجتناب کن که با این اوصاف مصاحبت کسی با تو ندانم نخواهد یافت، و همیشه مردم از همکاری و همراهی تو اجتناب خواهند نمود.

در روایت دیگری امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«ولا یغلبن علیک سوء الظن فإنه لا یجع یسک و یسک خلیل صلحاً»^۷

و نباید بدگمانی بر تو غلبه کند زیرا در اینصورت هیچگونه صلح و سازشی میان تو و دوستی باقی نخواهد ماند.

و در روایاتی امام علی علیه السلام تأکید می‌نماید که برای تداوم دوستی و همکاری صمیمانه با دوستان، انسان باید از استغناء و تحقیر و تندی در معاشرت و صفای آنان اجتناب کند، متن کلام امام اینست:

«الاستغناء فرقة»^۸

استغناء، در معاشرت دیگران، جدایی از آنها است.

«من استغنی علی صديق الفطمت مودة»^۹

کسی که از برادران دینی خود سخت حساب‌گشایی نماید دوستان او بریده می‌گردد.

«من ناقش الاخوان فلی صدیقه»^{۱۰}

کسی که از برادران دینی خود سخت حساب‌گشایی نماید دوستان او اندک خواهند بود.

همانطور که ملاحظه می‌فرمائید این روایات موانع دوست‌یابی و نفوذ در دیگران را نشان می‌دهند و از آنجا که تداوم مدیریت در گروه جاذبه داشتن مدیر برای افراد تحت مسئولیت خویش است اجتناب از این موانع برای مدیریت اجتماعی یک ضرورت قطعی است.

در پایان این قسمت از بحث به دو سؤال در این ارتباط باید پاسخ داد: سؤال اول اینست که خشونت و تندی از لوازم مدیریت است زیرا اگر مدیر در مواردی که افراد تحت مدیریت او، درست کارهای محول شده به آنها را انجام ندهند یا خشونت و تندی برخورد نکند نمی‌تواند مدیریت نماید، در اینصورت آنها حسن خلق با خشونت منافات ندارد؟

سؤال دوم اینست که مدیرهائی هستند بسیار بد اخلاق و در همین حال موفق، بنابراین چگونه می‌گویند شرط موفق بودن مدیر در مدیریت حسن خلق است؟

پاسخ سؤال اول اینست که تند برخورد کردن و خشونت بخرج دادن در برخورد با تخلقات، به معنای پدربرخورد کردن و کج خلقی نیست، ممکن است کسی تند برخورد کند ولی بد برخورد نکند، تندی و خشونت در برخورد با تخلقات قاطعیت است، و بد برخورد کردن یا دیگران سوء خلق و اهانت است.

قاطعیت اینست که وقتی مدیر تخلقی از افراد تحت مسئولیت خود می بیند به مقتضای تخلف او با او برخورد می کند و از توییح گرفته تا مجازاتیهای بالا تر متخلف را کیفر می دهد، در مدیریت اسلامی قاطعیت مدیر توأم با اهانت و بدرفتاری نیست بلکه بعکس توأم با خوش روئی و اخلاق اسلامی است.

نکته ای که در این رابطه قابل توجه است اینست که خشونت و تندی در برخورد با تخلقات اگر بخواهد ترمیم بخش باشد باید با قدری نرمش و انعطاف پذیری همراه گردد به عبارت دیگر همانطور که انعطاف پذیری مطلق برای مدیریت مضر است، خشونت مطلق نیز هر چند در مورد تخلقات باشد برای مدیریت خطرناک است، به عبارت دیگر نرمش مطلق و خشونت مطلق بصورت جداگانه سستی خطرناک برای مدیریت می باشد ولی اگر این دو سم با هم مخلوط گردند داروئی مفید و ارزنده برای اعمال مدیریت می گردند، اینست که امام علی علیه السلام به مالک اشتر توصیه می کند.

«واخلط الشدة بضعف من اللین».

یعنی اگر می خواهی قوی مدیریت کنی لازم است مقداری از شدت و قاطعیت را با قدری انعطاف پذیری و نرمش مخلوط کنی تا موفق باشی، بقول معروف «یکی به نعل و یکی به میخ» نه یکسره تندی و خشونت و نه یکپارچه نرمش و انعطاف،

بقیه از تسبیح و تحمید موجودات

دیگری که متعرض سجود اشیاء برای خداوند است، همانا سجود، آیت و دلالت است، یعنی جملگی منتهای انقیاد و خضوع را نسبت به نفوذ مثبت باری تعالی دارند و با این انقیاد نکویتی، برآفریننده خود که مبدع حکیم و علیم است، دلالت می نمایند و به لحاظ حاجت و نقصانشان و اینکه نیازمند به غنی بالذاتی هستند که از همه نقصها منزّه است، تسبیحگوی نکوینی خدای سبحانند و ملاحظه اینکه آن ذات اقدس مرجع همه وجود و کمالات وجودی است، حمد و سپاسگوی نکوینی اویند و به اعتبار کاشفیت و مرآتیت آنها جهت این معانی آیات خداوندند و براین قباس است، قنوت و اسلام موجودات برای باری تعالی.

تسبیح و تحمید عبادت

البته این معنای دقیق- فنی نلفه- یک معنی صحیحی است، ولی قابل تطبیق بر آیات مربوطه قرآن کریم نیست، زیرا این معانی تکوینیته ای که گفته آمده همه موجودات و از آن جمله همه انسانها واجندند، در صورتی که در همین آیه از سوره سج که گذشت، سجده را به کثیری از ناس نسبت می دهد و نه همه و می فرماید: «و کثیر من الناس و کثیر حق علیه العذاب» پس اگر سجده مذکور در آغاز آیه سجده دلالت و آیت بوده، اختصاص آن به کثیری از ناس بدون وجه خواهد بود. و در سوره اسراء می فرماید: «تسبیح له السموات السبع والأرض ومن فیهن وان من شیء الا یسبح بحمده ولكن لا تفقهون تسبیحهم انه کان حلیماً غفوراً»^۱.

همه اشیاء را تسبیحگوی حق تعالی اعلام فرموده ولی می فرماید: ادراک تسبیح آنها فقه و فهم دقیق می خواهد و شما ندارید. و از این اثبات و نفی، خوب روشن می شود که تسبیح مستند به موجودات در آیه شریفه تسبیح، دلالت و آیت نیست، زیرا دلالت آنها تکویناً بر تنزیه خدای سبحان از نقائص در افق فهم مردم است، و نفی فهم چنین معنایی از مردم صحیح نیست. و نکته دقیق آنکه جمله: «انه کان حلیماً غفوراً» اشعار دارد براینکه اکتساب فقه و فهم دقیق برای ادراک تسبیح و حمد موجودات برای انسانها میسر است ولی آنها مسامحه می کنند و خدای تعالی در

بلکه معجونی از هر دو.

و اما پاسخ سؤال دوم که چرا افرادی در عین بدخلقی در مدیریت موفقند، باید گفت: همانطور که قبلاً توضیح داده شد حسن خلق در ارتباط با شرح صدر اسلامی و از لوازم مدیریت اسلامی است.

بنابراین شرطیت حسن خلق در موفقیت مدیریت اسلامی با عدم شرطیت آن در مدیریت غیر اسلامی که با شرح صدر کفری همراه است منافات ندارد، بلکه در اینگونه مدیریتها حتی سوء خلق و استبداد احياناً می تواند عامل موفقیت باشد هر چند براین اساس مدیریت تداوم نخواهد یافت.

و اما مسأله چهارم از مسائلی که در این بخش از بحث باید مورد بررسی قرار گیرد یعنی رابطه شرح صدر و حسن خلق، نیاز به توضیح زیادی ندارد زیرا صفات زشتی که مانع مدیریت اند عموماً محصول کم ظرفیتی و ضیق صدر هستند، افراد کم ظرفیت بی حوصله و کم صبرند، خودپسند هستند و زود عصبانی می شوند؛ آنها در مشکلات نمی توانند روحیه خود را حفظ کنند و خوشرو و خوش برخورد باشند، بعکس افراد با ظرفیت که پرحوصله، صبور و مقاوم، فروتن و متواضع اند و با خوشرویی از مشکلات استقبال می کنند.

ادامه دارد

- ۱- میزان الحکمه، ج ۳ حدیث ۵۰۹۲.
- ۲- میزان الحکمه، ج ۳ حدیث ۵۰۹۸.
- ۳- میزان الحکمه، ج ۳ حدیث ۵۱۰۳.
- ۴- بحار الانوار، ج ۷۷ ص ۲۲۷.
- ۵- میزان الحکمه، ج ۵ حدیث ۷۶۹۵.
- ۶- میزان الحکمه، ج ۵ حدیث ۱۰۲۹۸، ۱۰۲۹۹، ۱۰۳۰۱.

مسامحه آنان حلیم و غفور است.

و روشن تر در این باب آیه: «و سخرنا مع داود الجبال یسبحن و الطیر و کتا فاعلمین»^۲ که دلالت روشن دارد براینکه مراد از تسبیح، تسبیح دلالت و آیت نیست، بلکه تسبیح طاعت و عبادت است بمعنای حقیقی گفته، زیرا جبال و طویر را تسخیر فرمود و داداشت که با داود، علی نبینا وآله و علیه السلام تسبیح کنند و تسبیح آنها هماهنگ با تسبیح آن حضرت باشد، و چنین معنایی قابل حمل بلسان حال و تکوین نیست.

و همین تسبیح طاعتی و عبادتی بمعنی الکلیمه بوده که اصحاب رسول الله صلی الله علیه وآله از سنگریزه در کف مبارک آن حضرت می شنیدند، و اصحاب داود علیه السلام از جبال و طویر در هنگام تسبیح داود استماع می نمودند. انبیا به این ادراک از طریق باطن انجام می گرفته یعنی حقیقه تسبیح و قال موجودات به تسبیح و تحمید خدای عزوجل را قلب و عقل از ملکوت بگونه مسامح عقل درک می نموده و با تنزل در مدارک سافله تا به مرحله محاکات حواس می رسید و با اصوات و الفاظ تجلی می نمود لطییر و زبایهای صادقه که در محل خود بحث گردیده است. بلی، اهل انس و حضور عالمی دیگر دارند که در عبارت نکتهد:

نگویم سماع ای برادر که چیست مگر مستمع را بدانم که کیست جهان پر سماع است و مستی و شور و شوشا وقت شوریدگان غمش چه بادند پنهان و چالاک بوی چشان فتنه بر حسن صورت نگار

ادامه دارد

- ۱- سوره یوسف، «ع» آیه ۱۰۶ و ۱۰۵.
- ۲- سوره مؤنون، آیه ۹.
- ۳- سوره ماعون.
- ۴- سوره سبأ، آیه ۵۱.
- ۵- کتاب اسرار الصلاه، ص ۱۱۰.
- ۶- کتاب اسرار الصلاه، ص ۱۱۱.
- ۷- سوره حج، آیه ۱۸.
- ۸- سوره اسراء، آیه ۴۱.
- ۹- سوره انبیا، آیه ۷۹.